



## پینار ایشیقلی نگاهی به مسئله روسپیگری در ایران

هنوز شاه سقوط نکرده بود که خانه‌های «زال ممد» در خیابان جمشید تهران سقوط کرد. در همان اولین روزهای سقوط نظام شاهنشاهی، شهرنو را با حکم آیت‌الله خلخالی و با بلدوزر ویران کردند. مالک اولیه زمین بسیاری از آن ۱۰۰ تا ۱۵۰ خانه کوچک و پراتافی که مثل لانه زنبور دیوار به دیوار هم ساخته شده بود زال محمد بود. از قمار بازها و پاندازه‌های قدیمی و مشهور زمان پهلوی اول در تهران. او نخستین کسی بود که در این محله چند خانه برای زنان تن فروش ساخت تا هم در آن زندگی کنند و هم کسب و کار! بعد از کودتای ۲۸ مرداد این خانه‌ها زیاد شدند و دو خیابان هم در آن کشیده شد. در يك خیابان خانه‌های شخصی زنان تن فروش بود و در خیابان دیگر خانه‌های محل کسب و کارشان. اولی را نجیب‌خانه جمشید می‌گفتند و دومی‌را شهرنو. فرزندان خرد سال زنانی که در خانه‌های جمشید «نجیب‌خانه» سکونت داشتند به خیابان دوم راه نداشتند، پلیس بچه‌های کم سن و سال را اگر در شهر نو می‌دید جمع می‌کرد، آنها مثل کرم در خیابان دوم در هم می‌لولیدند. اغلب وقتی به سن ۱۴-۱۵ سالگی می‌رسیدند به جمع خیابان اول می‌پوستند. دختران در اختیار مردان گذاشته می‌شدند و پسران خود نان الوده به انواع بزهکاری را در می‌آوردند. خرج برخی از خانه‌های جمشید را اغلب یکی از اوباش پولدار می‌پرداخت و خانه‌های خیابان اول سرفقلی داشت زیرا محل کسب نان از راه برداری جنسی بود.

در این مقاله ابتدا به تعریف روسپیگری پرداخته می‌شود. بعد از اشاره ای به تاریخ روسپیگری در جهان و ایران، اشاره ای به نظریه های جامعه شناسان خواهد شد و سپس به آمارها و تحقیق های صورت گرفته و در نهایت به آسیب شناسی این موضوع پرداخته می‌شود.

## روسپیگری چیست ؟

روسپیگری دربرگیرنده ی انواع آزار و اذیت جنسی، تجاوز جنسی، ضرب و شتم، ناسزا، فحش، نوعی تبعیض، تجاوز به حقوق بشر، سواستفاده های جنسی و در نهایت استیلا و چیرگی مرد بر زن با استفاده ابزاری است که امروزه به صورت صنعت و تجارتي در سراسر دنیا درآمد ه و انواع روسپیگری خانگی، کار در روسپی خانه ها، ارائه خدماتی چون مکالمات تلفنی جنسی، هرزه پردازی ویدئویی، اینترنتی، ماهواره ای و صنعت توریسم روسپیگری را در بر می گیرد به گونه ای که هر زنی که پیش از چند ماه در این حرفه بماند ، به گردش مداوم بین انواع آن در بازارهای جنسی مجبور می شود. یک روسپی با فروش تن خود به معامله ای پایایی برای کسب درآمد دست می زند . روسپی یک تن فروش است. او فردی است که از طریق ایجاد روابط جنسی نامشروع و بی بند و باری جنسی و اخلاقی، تامین معاش می کند. رابطه ی بین روسپی و مشتری نوعی تحقیر متقابل است دراین رابطه محبتی وجود ندارد و اگر رابطه ی عاطفی برقرار شود فحشا نامیده نمی شود و روسپیگری معمولا با دیگر آسیب های اجتماعی مثل اعتیاد، جرم، جنایت، قاچاق همراه است.

[1] روسپیگری بیش از چهار هزار سال در تمامی صفحات تاریخ حضوری ملموس دارد، علاوه بر روسپیگری زنان، روسپیگری مردان و کودکان نیزقابل مشاهده بوده است اما تا این لحظه از تاریخ تن فروشی زنان حضوری به مراتب ملموس تر و عیان تر داشته است. زایش و فرزندپروری و بنابراین تحرک کمتر زن در پهنه ی اجتماعی همواره او را به لحاظ اقتصادی وابسته و دست نشانده ی مرد کرده و زمینه را برای گسترش فرهنگ مردسالار فراهم آورده است، در سایه ی گسترش فرهنگ مردسالارانه، ضایع شدن حقوق اجتماعی زنان از بدیهیات است. حاکمان و صاحب منصبان به صورت نهان و با عیان بالاترین بهره ی اقتصادی و سیاسی را از روسپیگری

زنان برده اند. امروزه نیز همانند گذشته بهره گیری رورافرون از جمع زنان و کودکان در قالب گسترش "سپاحت جنسی" راه کسب درآمد برای منتقدان و حاکمان است.

با عنایت به رابطه ی بین عرضه و تقاضا حضور عیان و چشمگیر پدیده ی روسپیگری زنان در طول تاریخ چند هزار ساله نشانگر وجود گسترده ی متقاضیان مرد است. اوج مظلومیت زن بدانجا رسید که حتی در زمان هایی که در برخی از جوامع روسپیگری لاقبل به ظاهر مذمت شده است تنها زن روسپی را به محاکمه کشانید ه اند و از مرد همخواه ی او، تنها به عنوان یک شاهد استفاده کرده اند.

[۳] سازمان ملل طی بیانیه ای که در سال ۱۹۵۱ تصویب کرد، کسانی را که روسپیگری را سازماندهی می کنند یا از فعالیت های روسپیان نفع می برند محکوم می کند، اما خود روسپیگری را منع نمی کند. جمعا پنجاه و سه دولت عضو سازمان ملل، از جمله بریتانیا، به صورت رسمی این بیانیه را پذیرفته اند هر چند که قوانین آن ها درباره ی روسپیگری تفاوت های زیادی با هم دارند. سایر کشورها نیز همانند بریتانیا، فقط برخی از انواع روسپیگری مثل ولگردی در خیابان یا روسپیگری کودکان را ممنوع کرده اند.

برخی از حکومت های محلی و یا ملی به عشرتکده ها یا افرادی که حائز شرایط قانونی باشند مجوز رسمی می دهند، مثل آلمان یا هلند.

در اکتبر ۱۹۹۹ پارلمان آلمان، روسپیگری را به عنوان حرفه ی رسمی بیش از ۳۰۰۰۰ زن که در صنعت سکس کار می کردند به رسمیت شناخت.

همه ی اماکن و محراهای عرضه ی خدمات جنسی اکنون تحت نظارت و مراقبت حکومت های محلی قرار دارند. کشورهای اندکی هستند که به روسپیان مرد نیز مجوز کار می دهند. قوانین ضد فحشا معمولا مجازاتی برای مشتریان در نظر نمی

گیرند، کسانی که خریدار خدمات جنسی هستند دستگیر با تعقیب نمی شوند، و در جریان رسیدگی قضایی نیز هویت آنها مخفی می ماند. درباره ی مشتریان بسیار کمتر از روسپیان مطالعه شده است و کمتر کسی هست که معتقد باشد مشتریان روسپی ها دچار اختلال روانی هستند، چیزی که درباره ی روسپیان غالباً به صراحت یا به طور ضمنی گفته می شود. این عدم توازن و تناسب در تحقیق یقیناً بیانگر پذیرش غیر انتقادی باورهای کلیشه ای مرسوم درباره ی گرایش جنسی است که طبق آن مردان "طبیعی" است که فعالانه در پی انواع و اقسام ارضا های جنسی باشند اما کسانی که این نیازها را بر طرف می کنند محکوم می شوند.

### [۳] روسپیگری در جهان باستان:

بسیاری از تاریخ نویسان روسپیگری را قدیمی ترین شغل جهان معرفی کرده اند. اما در مقابل عده ی دیگری معتقدند که تا قبل از اختراع پول، روسپیگری اساساً نمی توانسته وجود داشته باشد. این گروه از تاریخ نویسان، مشاغلی همچون کشاورزی و آموزش را اولین مشاغل جهان بشریت می دانند.

دسته اول استدلال می کنند که ارائه ی خدمات جنسی در ازای کالا و به خصوص مواد غذایی بوده است؛ شیوه ای که می تواند تا هزاران سال رایج بوده باشد به هر حال گذشته از این اختلاف نظرها، همگان متفق القول هستند که روسپیگری عمری به درازای آفرینش انسان و وجود جوامع بشری دارد. کارشناسان روسپیگری را با نوعی رفتار در گونه های خاصی از جانداران مثل پنگون ها مقایسه می کنند؛ پنگون ها در ازای به دست آوردن سنگ های مناسب برای ساختن لانه ای امن حاضر به برقراری رابطه ی جنسی با پنگون نری هستند که این سنگها را در اختیار آنها قرار دهد.

هرودت، از شیوه ی خاصی از روسپیگری که موسوم به "روسپیگری مذهبی" است

نام می برد که هزاران دختر جوان در معابد آسنی به ارائه ی خدمات جنسی مشغول بوده اند. هرودت تمدن فنیقی را خاستگاه این نوع از روسپیگری می داند که در تمامی تمدن های دریای مدیترانه رایج بوده است.

در اسرائیل باستان نیز، روسپیگری علی رغم منع صریح دین یهود از دیر باز رایج بوده است و عده ای از پیامبران این قوم نیز شدیداً علیه روسپیگری موضع منفی داشته و با آن مبارزه می کردند. در مصر باستان نیز دختران در ده سالگی آماده ی ازدواج می شدند و دختران و پسران پیش از ازدواج آزادانه با یکدیگر معاشرت می کردند. ویل دورانت در جلد اول تاریخ تمدن از دختران رفاقی در مصر باستان می نویسد که در مجامع مردان رده بالای کشور به ارائه ی خدمات جنسی و رقصندگی می پرداخته اند؛ این دختران غالباً لباسی نیز بر تن نداشته و خود را تنها با دستبند و گوشواره و خلخال می آراسته اند. هرودت نیز می گوید که بر هر زن باحالی واجب بوده است که لا اقل یک بار در عمر در معبد ونوس بنشیند و با مردی بگانه ارتباط جنسی برقرار کند. اما مهم ترین مورد مذهبی روسپیگری به هند بر می گردد، در جنوب هند نیازهای جنسی مردان را موسسه ی خدایی برآورده می کرد که زنان این موسسه

"چاکران خداوند" نامیده می شدند. هر معبد "تامیل" نیز یک گروه "زنان مقدس" داشت که علاوه بر این که در برابر بت ها می رقصیدند و آواز می خواندند، نیازهای جسمانی مردان را هم برآورده می کردند. در یونان باستان اما روسپیان زنان مستقلی بودند که لباس هایی متفاوت از سایر زنان بر تن می کردند و

سالانه به دولت مالیات می پرداختند. این زنها معمولاً درآمدهای قابل توجهی نیز داشتند، یکی از معروف ترین روسپی های مصر باستان با درآمد خود معبدی را ساخت که به یکی از خدایان یونانی تقدیم کرد. در یونان باستان روسپی ها را "پورن" خطاب می کردند، لغت پورنوگرافی نیز از این ریشه ی یونانی آمده است. در روم

باستان، دستگاه امپراتوری خود بزرگ ترین منولی روسپیگری بود؛ آنها برده ها را از دوران طفولیت تحت آموزش قرار می دادند تا بعد از بلوغ به روسپیگری گمارده شوند. در زاین نیز گیشاها علاوه بر رفصندگی و آوازه خوانی به ارائه ی خدمات جنسی نیز می پرداختند، هرچند گروه دیگری نیرووجود داشتند که کار آنها صرفا روسپیگری بود. این دسته از زنان پایبوت کیمونوهای خود را در جلوی لباس گره می زدند که نشان دهنده شغل آنها بود.

### **قرون وسطی و محدودیت روسپیگری:**

با شکل گیری هرچه بیشتر نظام شهر نشینی، روسپیگری نیز بیشتر در بافت شهری متمرکز شده و مشاهده می شد. در این دوران، با اینکه کلیسای کاتولیک هرگونه رابطه ی جنسی خارج از چارچوب ازدواج را گناه و مستحق مجازات معرفی می کرد، به وضوح با مساله ی روسپیگری مدارا می شد؛ چرا که کشیش های کلیسا معتقد بودند که وجود روسپی ها از گناهان بزرگتری چون تجاوز و زنا و وسوسه ی شیطان جلوگیری می کند. کلیسا روسپیگری را "شیطان واجب" می نامید و برای توصیف آن مثال می آورد که زیباترین قصرهای دنیا نیز نیاز به توالت دارند، پس یک جامعه ی شهری متمدن نیز نیاز به روسپی خانه ها و روسپیان دارد! در اواخر قرون وسطی بود که آرام آرام کشورهای همچون فرانسه دست به تاسیس خیابان های خاصی برای احداث روسپی خانه ها و سکونت روسپیان زدند

در اواخر قرن پانزدهم، برخورد با روسپی خانه ها شدن گرفت و بعد از رفرم های کلیسای پروتستان در جنوب آلمان روسپی خانه ها یکی پس از دیگری بسته شدند. در این دوره سیاستی اتخاذ شده بود که روسپیان باید ظاهری متفاوت از سایر زنان داشته باشند تا در جامعه قابل شناسایی باشند؛ برای

مثال عده ای از زنان روسپی موهای خود را با از ته می زدند یا بسیار کوتاه نگه می

داشتند. حتی در برخی از جوامع از حضور این زنان در عرصه های عمومی ممانعت می شد.

### قرن هجدهم و آغاز تحول روسپیگری:

شاید بتوان استفاده از کاندوم در روسپی خانه های شهر ونیز را نقطه ی عطفی در بررسی تاریخ روسپیگری دانست. در این قرن رفته رفته به مساله ی بیماری های واگرداری که روسپیان به آن مبتلا می شوند توجه صورت گرفت و اولین کاندوم ها که معمولا از چرم نازک شده ی گاو ساخته شده بودند، مورد استفاده قرار گرفت. از اواخر این قرن، رفته رفته زنانی که به عنوان مدل نقاشی ها یا تصویرهای اروتیک ظاهر می شدند نیز به روسپیگری مشغول شدند در قرن نوزدهم بود که بحث قانونی شدن روسپیگری باب شد و فرانسه اولین کشوری بود که قانون معاینه ی بهداشتی روسپیان را تصویب و به اجرا در آورد. فرانسه و انگلستان که پیشگامان قانونی کردن روسپیگری هستند، این قانون را در کشورهای مستعمره ی خود نیز اعمال کردند. اما در دهه ی ۱۹۱۰ و ۱۹۲۰ ، روسپیگری در ایالت های آمریکا ممنوع اعلام شد، مهم ترین دلیل این ممنوعیت فعالیت های گسترده ی " اتحادیه ی زنان مسیحی" بود که علیه روسپیگری و مصرف الکل حضوری بسیار فعال داشتند. هرچند که این ممنوعیت ها به تدریج کمرنگ تر شد.

از دهه ی ۱۹۸۰ ، بسیاری از کشورها و به ویژه ایالت های امریکا قانونی را تصویب کردند که هر روسپی که بازداشت می شود باید تست ای وی بدهد و اگر جواب آزمایش مثبت بود، روسپی مرتبه ی بعدی که بازداشت شود با جریمه های سنگین رو برو می شود. بالاترین مجازاتی که برای این امر در نظرگرفته شد، ده تا پانزده سال حبس بود. امروزه، روسپیگری یکی از سودآورترین صنعت های جهان است که در کشورهای بسیاری رسمی یا نیمه رسمی محسوب می شود و روسپی ها



همچون سایر شاغلین به دولت مالیات می بردارند. روسپیگری در گذر تاریخ، به تدریج از جنبه ی اساطیری، عاشقی و جنبه های مذهبی فاصله گرفته و هرچه بیشتر به عنوان یک آسیب اجتماعی مطرح شد.

### **روسپیگری در ایران، از آغاز تا امروز:**

در ایران باستان نیز، روسپیگری ابتدا با آب و تاب های مذهبی درآمیخته بود

دختران بسیاری در معابد آنها تنها در خدمت معبد بودند، گستره ی این خدمات از رقص و آواز تا برآورده کردن میل جنسی مردان را شامل می شد. به گواهی اسناد تاریخی، در دوره های تسلط قوم مغول در ایران نیز روسپیگری یکی از پر رونق ترین مشاغل بوده است و در مجالس بزم سران مغول همواره تعداد بسیاری از زنان جوان به رقص، پذیرایی و برآورده کردن نیازهای جنسی مردان حاضر مشغول بوده اند. یکی از معدود منابعی که به مساله ی روسپیگری در جامعه ی ایرانی نسبتاً مفصل پرداخته است، سفرنامه ی شاردن جهانگرد غربی بوده است که در دوران صفویه راهی ایران شده بود. شاردن در سفرنامه ی خود می گوید: « دختران روسپی خانه ها بیشتر از ایرانی، گرجی و سخت خوش قد و قامت و زیبا بودند. محله ی روسپی های اصفهان از سه کوچه و هفت باب کاروانسرای بزرگ به نام کاروانسرای لحنی ها تشکیل شده و دوازده هزار روسپی رسمی، یعنی پرداخت کننده مالیات وجود دارد، و این ها غیر از پنهانی ها و معاف شدگان از مالیات هستند. » تنها شهری که در دوران تسلط صفویه از روسپیگری به دور بود، شهر اردبیل بود که دلیل این امر وجود آرامگاه شیخ صفی الدین اردبیلی در این شهر بود. تاریخ می گوید شاه عباس صفوی در سال ۱۰۱۷ هجری همه ی روسپی ها را به دربار فرا خواند و به آنها سه روز مهلت داد که از کار خود دست بکشند و توبه کنند. اما کسی نمی دانست سرنوشت این زنان بعد توبه چه شد و با آن دسته که توبه نکردند به چه سرنوشتی دچار شدند.

حمله‌ی محمود افغان به ایران، حاصلی جز قحطی، فقر، در به دری و بی خانمانی مردم نداشت. بعد از آن که نادر شاه افشار زمام کشور را به دست گرفت، در دشت مغان تاج گذاری کرد و در این مراسم به مهمانان دختران و زنان گرجی که به اسارت و بردگی گرفته شده بودند به عنوان هدیه پیشکش شد.

تعداد بسیاری از این زنان در خانه‌ی شوهرهای خود بازدار شده بودند و در دشت مغان فرزندان خود را به دنیا آوردند.

در دوران فاجاریه، روسپیگری در حقیقت از خود دربار شروع می شده است. بعد از مرگ ناصرالدین شاه نیز ۱۸۸ تن از زنان او را فردی به نام "زال محمد خان" به روسپیگری کشانده و به محله‌ی "چاله آبی" می برده است؛ این محله همان چابی است که بعدها محله‌ی "شهر نو" آن جا بنا شد.

در دوران پهلوی بود که قلعه‌ی شهر نو رسمیت یافت. حدود چهار هزار زن در این محله به روسپیگری مشغول بودند، این زنان تقریباً به گونه‌ای رسمی روسپیگری می کردند و کارت بهداشت نیز داشتند. در دوران پهلوی به طور کلی با سه گروه دیگر زنان روسپی نیز رو برو هستیم : ۱. روسپیان خیابانی ۲. روسپیان خانه‌های تلفنی ۳. روسپیان کافه‌ها و کاباره‌ها. در سال پنجاه و هفت، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی حدود چهارصد خانه‌ی این محله به آتش کشیده شد.

کمی بعدتر دو خیابان اصلی قلعه و کوچه پس کوچه‌ی آن تخریب شد و زن‌های این

محله ناگزیر به خیابان‌های اطراف رفته و ساکن شدند. تا سال هزار و سیصد و شصت و هفت نیز این زنان در مناطق همجوار شهر نو زندگی کرده و به کار مشغول بودند، اما در سال ۱۳۶۷ کوچه‌ها و خیابان‌های اطراف منطقه‌ی جمشید تخریب و حدود چهار هزار زن که تعداد بسیاری از آنها نیز روسپی نبودند دستگیر شدند.

#### داستان شهر نو و فاحشه خانه های دیروز و امروز: [۴]

هنوز شاه سقوط نکرده بود که خانه‌های "رال ممد" در خیابان جمشید تهران سقوط کرد. در همان اولین روزهای سقوط نظام شاهنشاهی، شهرنو را با حکم آیت‌الله خلخالی و با بلدورر ویران کردند. مالک اولیه زمین بسیاری از آن ۱۰۰ تا ۱۵۰ خانه کوچک و پراتافی که مثل لانه زنبور دیوار به دیوار هم ساخته شده بود "رال محمد" بود. از قمار بارها و یا اندازه‌های قدیمی و مشهور زمان پهلوی اول در تهران. او نخستین کسی بود که در این محله چند خانه برای زنان تن فروش ساخت تا هم در آن زندگی کنند و هم کسب و کار! بعد از کودتای ۲۸ مرداد این خانه‌ها زیاد شدند و دو خیابان هم در آن کشیده شد. در يك خیابان خانه‌های شخصی زنان تن فروش بود و در خیابان دیگر خانه‌های محل کسب و کارشان. اولی را نجب‌خانه جمشید می‌گفتند و دومی را شهرنو. فرزندان خرد سال زنانی که در خانه‌های جمشید «نجب خانه» سکونت داشتند به خیابان دوم راه نداشتند، پلیس بچه‌های کم سن و سال را اگر در شهر نو می‌دید جمع می‌کرد. آنها مثل کرم در خیابان دوم در هم می‌لولیدند. اغلب وقتی به سن ۱۴-۱۵ سالگی می‌رسیدند به جمع خیابان اول می‌پیوستند. دختران در اختیار مردان گذاشته می‌شدند و پسران خود نان آلوده به انواع بزهکاری را در می‌آوردند. خرج برخی از خانه‌های جمشید را اغلب یکی از اوباش پولدار می‌پرداخت و خانه‌های خیابان اول سرقفلی داشت زیرا محل کسب نان از راه برداری جنسی بود

بندرت پدر بچه‌هایی که در خیابان دوم ولو بودند معلوم بود. پسرها از همان ۱۰-۱۲ سالگی جیب بزرگ و قاچاق مواد مخدر را شروع می‌کردند و با توجه یکی از جافوکش‌ها و دردها و اوباش می‌شدند و تن به رابطه جنسی می‌دادند. بیشتر زندانیان کم سن و سال دوران شاه در زندان‌های ایران را همین عده تشکیل می‌دادند. جمشید مرکز توزیع مواد مخدر بود. هر صبح زود، کنار یکی از خانه‌های در

بسته نجیب خانه عده‌ای از این پسران جوان به زحمت روی زمین نشسته و برای سداری و بر سر پا ایستادن هرروئین زیر بینی یکدیگر می‌گرفتند. شب‌هایی که تامین کننده خرج زن و یا زنانی که بصورت همسایه در این نجیب خانه زندگی می‌کردند به خانه می‌آمدند تا يك شب را با یکی از این زنان بگذرانند، این پسر بچه‌ها را از خانه بیرون می‌کردند و آنها در کوچه شب را صبح می‌کردند و این ملاقات‌های شبانه در طول تمام شب‌های هفته ادامه داشت. در همین خانه‌ها، دختران ۱۴-۱۳ ساله این زنان مورد اولین تجاوزهای جنسی قرار می‌گرفتند و سپس در سال‌های بعد خود به زنی سابقه دار و آشنا با این حرفه تبدیل می‌شدند.

بعضی از زنانی که در جریان کودتای ۲۸ مرداد به اوپاش تهران کمک کرده بودند و همراه آنها با شعار زنده باد شاه و مرگ برتوده‌ای، مرگ بر مصدق از جنوب تهران خود را به مرکز شهر و اطراف خانه مصدق در خیابان پاستور رساندند، بعدها صاحب چند صد متر زمین در همین محله شدند که همه آنها نیز به خانه‌های محل کسب و کار و نجیب خانه اختصاص یافت! در جمع پری بلنده، مهین بچه‌بار، عصمت بایلی و... خوش بخت‌ترین آنها که در کودتای ۲۸ مرداد پشت سر اوپاشی مانند هفت کچلان، حسن انجیری، امیرموبور، مصطفی زاغی، شعبان بی‌مخ، رضا جگرکی و ... در نقش توده مردم راه افتادند "ملکه اعتضادی" بود. زنی فوق‌العاده زیبا و معشوقه افسران اسم و رسم دار ارتش شاه، از جمله سروان خسروانی، که بعدها در ارتش شاه زنگال شد و رئیس سازمان تربیت بدنی (ورزش) ایران! ملکه اعتضادی با برخی از اعضای دربار شاه هم رابطه داشت. بعد از کودتای ۲۸ مرداد با استفاده از رابطه‌هایی که داشت و خدماتی که در کودتای ۲۸ مرداد کرده بود از سهام داران بانک ایران و ژاپن شد و پیش از انقلاب از ایران گریخت. گویا در اسرائیل مقیم شد و اخیرا مرد. او در سال‌های بعد از کودتا به یکی از نزدیکان اشرف پهلوی تبدیل شده و شایعات زیادی در باره نقش او در شبکه قاچاق مواد مخدر در زمان شاه وجود داشت و اینکه با اشرف پهلوی در این کار

شريك بود. عكسى از او وجود دارد كه روز كودتا روى بكى از تانك‌هاى كودتاچى‌ها ايستاده و به سود شاه شعار مى‌دهد.

پروين غفارى را موطلايى شهر لقب داده بودند. يكى از پرخواننده‌ترين پاورف‌هاى مطبوعات دهه ۴۰ و ۳۰ در ايران پاورفى بود با همين نام "موطلايى-شهرما" كه حسين فلى مسنعان آن را براى تهران مصور مى‌نوشت. نويسنده‌اى كه با على دشتى و حجارى بر سر شناخت روح و روان زنان رفايت داشت و هر سه مى‌خواستند بالزك ايران شوند. پروين غفارى بعد از كودتا يكى از مشهورترين زنان ايران شد. رفيق شخصى مصطفى طوسى از چوبدارها و قصاب‌هاى معروف تهران پيش از "هژبر بزدانى" بود. بعدها هژبربزدانى جاى او را در قصاب‌خانه تهران گرفت. پروين غفارى مدتى هم معشوقه اردشيرزاهدى وزير خارجه شاه بود. اين دوران كوتاه بود پس از مدتى موطلايى تهران تبديل به دامى‌براى بافتن دختران زيبا براى اعضاى دربار و شخص شاه شد. پيش از رسيدن به ۴۰ سالگى، در چند فيلم فارسى هم بازي كرد، كه نقش دست سوم را داشت و بيشتر بدليل زيبايى‌اش از او در چند فيلم استفاده كردند. او را «پرى غفارى» صدا مى‌كردند. كه مخفف پروين است. بعد از آن كه خانه‌هاى جمشيد را در دو خيابان شهرنو و نجيب‌خانه تهران ويران كردند، زنانى كه در آن‌ها زندگى مى‌كردند را ابتدا بردند در خانه ثابت پاسال در انتهاي خيابان جُردن. ثابت پاسال تير از سرمايه داران بزرگ زمان شاه بود كه دستى قوى در واردات داشت و بازاری‌ها و تجار سنتى ايران كه نان شان در زمان شاه آجر شده بود تشنه به خورش بودند. همان‌ها كه حالا يك ملت تشنه به خورشان است .

خانه ثابت پاسال قصرى بود با ديوارهاى سنگى، نرسيده به خيابان فرشته، در كوچه‌اى با شماره ۱۴ در انتهاي خيابان جُردن و گاندى دراين خانه بر سر اين زنان آب تربت ريختند و چادر مشگى سرشان كردند. حجت‌الاسلام كم سن و سالى بنام

هادی غفاری سرپرستی ارشاد مذهبی آنها را برعهده گرفت. بعد از چند ماه، از میان این زنان عده‌ای را که سن و سالشان زیاده بود دست چس کردند و بعنوان زنان مدافع اسلام و مخالف مجاهدین و کمونیست‌ها فرستادند مقابل دانشگاه تهران و هر متینگ و سخنرانی که تهران برپا می‌شد، سرپرستی آنها را زنی بنام "زهرآختم" برعهده داشت که چادر به کمر می‌بست و به دختران و زنانی که بحث سیاسی می‌کردند حمله می‌کرد و حتی بعدها اطرافیان و همکارانش با چاقو به دخترها حمله می‌کردند. فیلسوف فاحشه‌ها بود، چون می‌توانست چند کلمه‌ای در باره قرآن و بدی کمونیسم حرف بزند. از جمله این که در کمونیسم زنان اشتراکی‌اند! از میان همین زنان، عده‌ای که جوان‌تر بودند برای نگرانی زندان‌ها انتخاب شدند و تعلیم دیدند و از جمع آنها، قوی ترینشان به شکنجه‌گران زندان زنان تبدیل شدند. به آن‌ها گفته شده بود اگر شلاق بزنید و کمونیست‌ها را شکنجه کنید، گناهانتان پاک شده و به بهشت خواهید رفت. آن‌ها که طرح جمع‌آوری کودکان خیابانی و انتقال آنها به پادگان‌های ویژه مقاومت شهری را اجرا می‌کنند تا پس از اندکی آموزش مذهبی به گاردهای محافظ ولایت در خیابان‌ها تبدیل شوند، این تجربه را پشت سر دارند؛ گرچه مانند "احمدی نژاد" شهردار حزب الهی تهران نقش آفرین خانه ثابت پاسال نبوده باشید. نقش آفرینان آن دوران امتثال حجت الاسلام غفاری بودند که حالا صاحب کارخانه جوراب زنانه "استارلایت" است. نقش هزبر بردانی‌ها را هم مؤلفه اسلامی برعهده گرفته است و بجای اداره و سلطه بر قصاب خانه تهران، يك کشور را به قصاب خانه تبدیل کرده است. خیابان جمشید حالا شده سایت اینترنتی "صیغه" و درخاشیه همه خیابان‌های تهران، اتومبیل‌ها خیابان جمشید را جستجو می‌کنند. شاید "فاطمه قائم مقامی" هم برای دورانی نقش ملکه اعتضادی را در جمهوری اسلامی داشت. همان خانمی که معشوقه علی فلاحیان بود و به دستور او توسط یکی از ابدی فلاحیان بنام "سنجری" در اتومبیلش با اسلحه کمری مجهز به صدا خفه کن ترور شد

تا رابطه‌ها کور شود. خیابان جمشید را خلخالی با ساده لوحی الوده به قساوت بجای قضاوت ویران کرد تا فساد و فحشا در ایران ریشه کن شود. با ندانسته بیشانی خاک را بوسید و یا سرانجام فهمید فساد و فحشا و اختلاس و هر سقوط اخلاقی دیگری در جامعه از دل حاکمیت و نابرابری در آن جامعه بیرون می‌آید. "ماهی از سر گنده گردد، نی زدم" فساد و تباهی اخلاقی امروز جامعه ایران بازتاب همین فساد در حاکمیت است جامعه آینده حاکمیت است. این فساد و فحشا و سقوط اخلاقی بارها و بارها فراتر از دوران پیش از انقلاب است.

#### **[۵] وضعیت روسپیگری بعد از انقلاب:**

۱. اتصال روسپیگری در اوایل انقلاب به دوران گذشته ی قلعه ی شهر نوبر می گردد. شهر نو در دو مرحله در زمان انقلاب تخریب شد مرحله ی اول در سال ۵۸ بوده که ۱۴ هکتار و مرحله ی دوم در سال ۶۷ به وسعت ۴۰ هکتار که در این میان تعدادی به حبس های کوتاه مدت و میان مدت محکوم و ۸ نفر ( ۴مرد و ۴ زن) که زن ها در شفق و مردها در شورآباد به دار آویخته شدند.

۲. وضعیت زنانی که بعد از انقلاب به روسپیگری مشغول شده اند.

وجود و اشاعه ی روسپیگری در دوران گذشته پدیده ای فرهنگی اقتصادی و اجتماعی بود لیکن امروز علاوه بر علل قبلی فقر، بیکاری و تورم بر آن دامن زده و می توان گفت که روسپیگری در حال حاضر پدیده ای اقتصادی ، فرهنگی و اجتماعی است، به عبارت دیگر می توان گفت مشکلات اقتصادی

مقدم بر سایر مسائل است، امروز تعدادی از روسپیان زنان شوهرداری هستند که به علت فقر، دامن خویش را الوده کرده اند.

۳. زنان روسپی از سال ۵۷ به بعد به دو دسته ی سنی قابل تقسیم اند.

۳ / ۱. زنان روسپی زیر ۳۰ سال

۳ / ۱. زنان روسپی بالای ۳۰ سال

زنان روسپی زیر ۳۰ سال در سال ۵۷ یا ۸ ساله بوده اند و قطعاً روسپی نبوده اند مناسبانه در وضع موجود روسپانی مشاهده شده اند که سن آنها حدود ۱۵ سال می باشد.

اما روسپیان بالای ۳۰ سال، گروهی هستند که برخی از ایشان روسپیان دوران گذشته هستند و برخی نیز در دوران انقلاب روسپی شده اند.

۴. طبقه بندی زنان روسپی از نظر اجتماعی

زنان روسپی از نظر دسته بندی موقعیت اجتماعی و خانوادگی به گروه های زیر قابل تقسیم اند :

۴ / ۱. زنان روسپی بی خانمان

۴ / ۲. زنان روسپی مطلقه یا متارکه کرده

۴ / ۳. زنان روسپی دارای خانواده

زنان روسپی بی خانمان، این دسته از زنان با از روسپیان دوران گذشته اند و یا به عللی اقوام و خانواده ی خویش را از دست داده اند اغلب آنها سنی بالای ۳۵ سال دارند و از مهمترین عللی که می توان پیرامون ایشان برشمرد عبارتند از اعتیاد زن ، اعتیاد شوهر در گذشته و منحرف نمودن وی ، از دست دادن والدین و شوهر، طرد از



خانواده به علت مسائل اجتماعی.

### **زنان روسپی طلاق یا متارکه**

این دسته از زنان که در بین آن‌ها زنان جوان هم به وفور مشاهده می‌شود اغلب مطلقه هستند و یا خانه و کاشانه را ترک کرده‌اند و در جامعه دچار مشکلاتی شده‌اند که قادر به بازگشت به خانواده نمی‌باشند و خانواده آنها را نمی‌پذیرد بیکاری و سایر مشکلات اجتماعی و نیاز به رفع مشکلات فردی باعث

انحراف و ادامه‌ی فعالیت روسپگری شده‌اند.

### **زنان روسپی دارای خانواده**

این دسته از زنان که مناسبانه تعدادشان کم نیست به علل زیر به جرگه‌ی روسپیان پیوسته‌اند:

اعتیاد شوهر یا خودش، فقر و بیکاری شوهر،

تورم بیش از حد که تاثیر بسیار عمیقی در اقتصاد خانواده گذاشته است

تقسیم بندی روسپیان از نظر درآمد ۶.

۶/۱. روسپیان با درآمد کم

۶/۲. روسپیان با درآمد متوسط

۶/۳. روسپیان با درآمد زیاد

**روسپیان با درآمد کم :** روسپیان هستند که ظاهری ناخوش آیند دارند، سن ایشان بالا است و مشتریان کمتری دارند، این افراد در حد بخور و نمبر پول به دست می آورند، درآمد ایشان بیشتر خرج اعتیاد می شود . اما نکته ی قابل ذکر این که این دسته از روسپیان بدون مشتری نیستند ، اغلب ایشان بیمار

و حتی در بین این افراد ایدز هم مشاهده شده است.

روسپیان با درآمد متوسط : این دسته از روسپیان اغلب زنان خانه دار و شوهردار می باشند که گاهی بدون اطلاع شوهر دست به عمل فحشا می زنند تا پولی کسب کنند تا چرخ اقتصاد خانواده را بچرخانند و گاهی هم با اطلاع شوهر دست به اعمال منافعی عفت می زنند و متاسفانه در برخی موارد

شوهر وی را وادار به روسپیگری می نماید و فعالیت این گروه بیشتر ناشی از اعتیاد شوهران است.

**روسپیان با درآمد بالا :** این دسته از روسپیان جز روسپیان خیابانی و تلفنی هستند، اغلب آنها جوان و زیبا هستند و تشکیلات آنها در حال شکل گیری است محلی برای این کار دارند، خانم رئیس دارند، بیا دارند، و حتی رفیق شخصی که رفته رفته می رود تا مفهوم باج خوار به خود بگیرد

اطلاعات کسب شده نمایانگر آن است که ای گونه زنان برای هر بار مراجعه بین ۵۰ الی ۳۰ هزار تومان دریافت می نمایند که قسمت اعظم آن را سردسته یا قواد برای خود نگه می دارد.

دو دسته ی اول به علت مراجعات کمتر به آن ها، درآمد کمتری دارند که آن هم برای امرار معاش خواهد بود لیکن دسته ی سوم درآمد بالایی دارند ولی علت وجود پاره فرهنگ روسپیگری که به آن اشاره شد این گونه زنان زندگی را از منظر (( دمی را

خوش باش)) می بسند، و مال اندیشی را از دست می دهند بنابراین پول های به دست آمده را به راحتی از دست می دهند برای دوستان خود هدیه می خردند و بالاخره قادر نیستند از درآمد خویش پس انداز نمایند.

آنها به محض بیماری دچار مشکل مالی می شوند و این مساله در دوران گذشته نیز وجود داشت زنان روسپی در قلعه ی شهرنو در دوره ی عادت ماهیانه اغلب بی پول بودند و از سردسته یا نزول خورها پول قرض می گرفتند.

### نظریه های جامعه شناسان:

[۶] برانیسلاو مالینوفسکی، انسان شناس شهیر و بنیان گذار نظریه ی کارکردگرایی، فرهنگ را پاسخ سازمان یافته به نیازهای زیستی انسان میداند چراکه به نظر او انسان بیش از هر چیز یک موجودیت زیستی است و فرهنگ هم در پاسخ به این نیازهای زیستی مفهوم می یابد نه نیازهای اجتماعی و بر این اساس کارکرد هم در سطح رفتار انسانی معنی یافته و به طور ساده عبارت است از ارضای یک کشش ارگانیکی و تحقق عملی آن کشش(۱). از جمله ی این نیازهای اساسی زیستی، نیاز جنسی است که انسان برای برآورده کردن این نیاز نهاد مرتبط با آن یعنی نهاد خانواده، خویشاوندی و ازدواج را به وجود آورده است و این نهاد در همه ی جوامع انسانی وجود دارد و وجود اشکال مختلف آن دلیل بر جهان شمول نبودن آن نیست.

از آن جا که دوام یک جامعه بدون برآورده کردن نیازهای اعضای آن جامعه امکان پذیر نیست(۳)، جامعه در تلاش دائمی است تا به هر نحوی به این نیازها پاسخ گوید. حال اگر برخی نهادهای جامعه در انجام وظیفه ی خود موفق نباشند یعنی کارکرد مناسبی از خود بروز ندهند، نهادهای دیگری با کارکرد مناسب پاسخ گویی به آن نیاز خاص به وجود می آیند. در جامعه ای که نهاد خانواده و خویشاوندی توانایی پاسخ گویی به نیاز جنسی همه ی اعضای خود را نداشته باشد، افراد آن جامعه از روش

های دیگری برای ارضای آن نیازها استفاده می کنند. در این حالت ما با پدیده ی خودفروشی و فحشا به عنوان یک نهاد جاگیرین و دارای کارکرد مثبت روبه رو می شویم که برای برخی از اعضای جامعه که به دلایل مختلف توانایی برطرف کردن نیاز خود را از طریق نهاد رسمی و مورد قبول جامعه ندارد، مورد استفاده قرار میگیرد.

در تحلیل کارکردی(فونکسیون)، پدیدارهای اجتماعی در رابطه با نتایج آنها در کل نظام اجتماعی تجزیه و تحلیل میشود(۳). در این جا با پدیده ی خودفروشی به عنوان یک پدیده ی واقع در جهان خارج و یک واقعیت اجتماعی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته تا کارکردهای مثبت و منفی و همچنین آشکار و پنهان آن بررسی شود. از آن جا که خودفروشی نهادی به وجود آمده در پاسخ به نیازی زیستی است(به فرض صحت)، پس دارای ضرورت کارکردی است؛ چراکه اجزای متشکل یک نظام اجتماعی آن چنان به یک دیگر وابسته اند که آثار و نتایج حاصله از هر یک از آنها به ضرورت باعث دوام و بقای کل جامعه می شود.

#### **[7]فمینیسم و روسپیگری**

اوایل قرن ۱۸ مری ولستون کرافت فمینیست انگلیسی فحشای خیابانی را محترمانه‌تر از اردواج دانسته و اردواج را «فحشای قانونی» می‌نامد.

حدود یک قرن بعد سوسیال فمینیست آمریکایی اما گلدمن در مورد مفهوم روسپیگری ابراز داشت: « سوال فقط در مورد درجه و سطحی است که یک زن، خود را به یک مرد یا به تعداد زیادی مرد می‌فروشد - چه در داخل یا خارج از اردواج».

مبارزه فمینیسم با تحقیر روسپیان از قرن ۱۹ آغاز شد. گیل فترسون از طرفداران حق روسپیگری در مقاله خود تحت عنوان «تاریخ تکرار نمی‌شود» نظریه ژوزفین بانلر تندرو

انگلیسی قرن ۱۹ را این گونه منعکس میکند: «... در سال ۱۸۹۷ بانتر به همکاران سیاسی خود هشدار می‌داد که ... مراقب کارگران عقیف باشید، چرا که آنها پدیرا و موافق هر اندازه جبر، فشار و رفتار تحقیرآمیز برای هموعان خود هستند، زیرا با زور می‌توان بشر را وادار به اخلاقی بودن نمود».

### فمینیسم وجودگرا

فمینیسم وجودگرا از مکتب فکری سیمون دیوار و با شعار «زن همیشه فاقد قدرت نیست و نیازی به وابستگی به رابطه‌ی زن - مرد ندارد» آغاز شد. او معتقد است: «فحشا راهی برای رهایی از وابستگی زنان به مردان است، به گونه‌ای که فریبانی نمی‌شوند، بلکه دارای قدرت هم خواهند شد»

در این دیدگاه وضعیت مطلوب، برابری حقوق و آزادی دو جنس است، ولی روسپیگری تا زمان تحقق آن می‌تواند نوعی آزادی آنی، مثبت و مطلوب را برای زن همراه داشته باشد. دیوار معتقد است که زنان این توانایی و ظرفیت را دارند که قدرت درونی خود را به معنای يك روح زنانگی به جای قدرت رقابت زن با مرد (که توهمی بیش نیست) بی‌شناسند. وی هم چنین ابزارهای اقتصادی را راه نجات زنانی می‌داند که در اثر نابرابری جنس تحت ظلم واقع شده‌اند.

کارول پیتمن از طرفداران این رویکرد در مورد نقش زن به عنوان يك فاحشه می‌نویسد: «ممکن است مرد تصور نماید که مالک زن است، ولی تعلقات جنسی او نوعی توهم است، زیرا این زن است که صاحب مرد است... زن تصاحب نشده است، زیرا به او پول پرداخت شده است. این تعبیر بهتر از نظریه‌ی تلخ مارکسیسم است که این‌گونه اشتغال را نوعی بهره‌کشی ظالمانه می‌بیند. فاحشه يك فریبانی مطلوب نیست، بلکه خمیر مایه‌ی زن آزاد شده است».

## فمینیسم لیبرال

فمینیسم لیبرال فحشا را مانند انعقاد نوعی قرارداد در زمینه‌ی دادوستد و معامله شخصی می‌داند. زن برای ورود به چنین معامله‌ای آزاد است، برخلاف رادیکال‌ها که این رابطه را بیشتر از آن که علافه به شخصیت وی باشد، بهره‌کشی شخصی از خدمات زن می‌دانند؛ لیبرال‌ها معتقدند هرگاه فردی نیاز به خدمات تخصصی همچون پزشکی، لوله‌کشی و مکانیکی داشته باشد، برای او مهم نیست که چه کسی آن کار تخصصی را انجام می‌دهد، بلکه صرفاً نیاز به خدمات او مهم است.

کارول بیتمن در کتاب خود با عنوان «قرارداد جنسی» می‌نویسد: «فاحشه یک کارگر مردبگیر نیست، بلکه طرف قراردادی مستقل است که بنابه میل خود می‌تواند معامله را قطع کرده یا ادامه دهد و طرف قرارداد هم یک مشتری مرد است نه یک کارفرما»

فمینیست‌های لیبرال معتقدند که حقوق شخصی نسبت به مصالح اجتماعی ارجح می‌باشد. مینای ایدنولوژیکی آنان نظرات سیاسی، جان‌استوارن میل است: «دولت باید خود را از امور شخصی شهروندان کنار بکشد»

بخشی از تئوری فمینیسم لیبرال به اگزستانسیالیسم شباهت دارد، به این معنا که لیبرال‌ها نقش‌های جنسیتی را تعیض علیه زنان دانسته و آنان را به رهایی از این نقش‌های ظالمانه توصیه می‌کنند، اگزستانسیالیست‌ها در جستجوی آزادی و برابری حقوقی زن و مرد می‌باشند، البته با این تفاوت که لیبرال‌ها حق انتخاب روسپیگری‌ها را حقی سیاسی و درونی می‌دانند (البته درونی بودن به معنای اخلاقی بودن نیست) ولی فمینیست‌های وجودگرا انتخاب روسپی را اقتدار اقتصادی می‌دانند

نظر لیبرال‌ها در مورد فحشا شامل چند سطح است: «لیبرال‌های سنتی» با شعار «بدن زن، حق زن است» طرفدار حق فحشا هستند و فحشا را «جنایت بدون قربانی» می‌دانند که عاملان آن همه بزرگسال، عاقل و بالغ هستند. به اعتقاد آنها تلاش علیه روسپیگری به دلیل صدمه به حساسیت‌های اخلاقی فرد سوم (یعنی ناظر) است و بدین جهت نیز فعالیتی جنایت‌آمیز شمرده می‌شود. این گروه جامعه را به بردباری و تحمل روسپی‌ها توصیه می‌کنند.

دفاع فمینیست‌های لیبرال از فحشا به عنوان شاخه‌ای از حقوق بزرگسالان، همراه با آزادی و اختیار برای انجام هر نوع عمل جنسی، بر مبنای اصل «مالکیت خود» استوار است. از نظر این گروه، فحشا برعکس تجاوز است که در آن بدن زن بدون اجازه او به کار گرفته می‌شود. در فحشا، یک زن برای برقراری ارتباط جنسی کاملاً آزادانه عمل می‌کند و حتی در بعضی مواقع خود او آغازگر است. به اعتقاد لیبرال‌ها اگر جامعه به حق «نه» گفتن یک زن در برقراری ارتباط جنسی احترام می‌گذارد، همین جامعه باید به حق او برای گفتن «بله» هم احترام بگذارد. البته بین فحشا و ارتباط جنسی «با اختیار» تفاوت وجود دارد. فحشا صرفاً تبادل خواسته‌های جنسی نیست، بلکه معامله اقتصادی و مالی نیز هست.

فمینیست‌های لیبرال همچنین با دید فردگرایانه، از بازار آزاد دفاع می‌کنند و فحشا را مخلوطی از رابطه جنسی و بازار آزاد می‌دانند که هر دو برای جامعه‌ی سرمایه‌داری امتیاز به حساب می‌آید، لذا محکومیت هر یک به مفهوم طرد دیگری است. در چنین شرایط اجتماعی، فرد می‌تواند غریزه‌ی جنسی خود را کنترل کند، به این معنا که زنان روسپی تعیین‌کننده‌ی قیمت، زمان و محیط تبادل جنسی هستند. از نظر فمینیست‌های لیبرال در واقع یک فاحشه، قربانی مردان نیست، بلکه فاتح آنان است.

لیبرال‌ها مشکل اساسی روسپیگری را در استانداردهای دوگانه جامعه می‌دانند و

معتقدند نگرش به زنان روسپی به عنوان شهروند دست دوم بیشتر انعکاسی از دیدگاهی استعمارگونه است، زیرا از يك طرف جامعه به زنان می گوید «اردواج کنید» تا بتوانید همه چیز را از مردان بگیرید و از طرف دیگر تبلیغات، رابطه‌ی جنسی را به عنوان يك تجارت و خرید و فروش و ابزار مبادله ترویج می‌کند، بنابراین قوانین علیه فحشا با این دیدگاه اجتماعی تعارض دارد.

در موضع‌گیری لیبرال‌ها هیچ نوع پناه امنیتی برای روسپی‌ها پیش‌بینی نشده است و چه بسا بسیاری از آنها تحت عنوان اصل «آزادی‌خواهی» با مشکلات ناشی از روسپیگری روبرو شوند. به نظر می‌رسد لیبرال‌ها می‌خواهند از زیر بار مسئولیت آنچه پدیده روسپیگری به زنان وارد می‌کند، شانه خالی کنند، با این ادعا که آنها روسپیگری را تشویق و توصیه نمی‌کنند و صرف يك انتخاب و حق ذاتی می‌بینند.

#### **فمینیسم مارکسیست**

فمینیسم مارکسیسم، پیرو تئوری کارل مارکس، بیشتر به موضوعات اجتماعی توجه می‌نماید. مطابق این نظریه، فمینیست مارکسیست‌ها به هر عمل سیاسی یا اجتماعی که نوعی بهره‌وری، برده‌داری و ظلم به زنان است و به نفع نیروی کار مردان می‌باشد، معترض هستند و فحشا را عملی می‌دانند که به دلیل پرداخت دستمزد به شخص روسپی، نوعی فساد و بهره‌کشی محسوب می‌شود. مارکس هم در این مورد اذعان می‌دارد: «روسپی‌گری تنها تجلی خاصی از فحشای عمومی کارگران است»

به نظر فمینیست مارکسیست‌ها فحشا در ارتباط با سیاست‌های جهانی، کاری نادرست است، روسپی‌ها ممکن است تصور کنند که آزاد هستند، ولی در صحنه‌ی بزرگ تر و واقعی اقتصاد و فرهنگ، آنها کارگران تحت ظلمی هستند که با برنامه‌ی نظام سرمایه‌داری یعنی بهره‌کشی از انسان به کار اجباری وادار شده‌اند، البته



«بشمن» در کتاب «قرارداد جنسی»، روسپی‌ها را کارگران مزدبگیر ندانسته است، بلکه دو طرف مستقل يك قرارداد می‌شناسد. از نظر وی، اعتراض برخی افراد به تحقیر و صدمه روسپی‌ها به وسیله تجارت و جابجایی به این دلیل است که کالای مورد معامله را نمی‌شناسند. «حقیقت این است که بدن یا وجود فاحشه در بازار عرضه نمی‌شود، بلکه وی برای عرضه‌ی خدماتی که مایل است، آزاد است قرارداد منعقد کند»

در این راستا رابرت نوزیک فیلسوف مارکسیست معتقد است: «این حق مردم است که نسبت به آنچه به آنها ضرر می‌رساند آزادانه فکر کنند، به علاوه هرکس (مرد یا زن) حق دارد وجود خود را حتی برای برده‌داری تسلیم کند»

البته اشتراکاتی در نظریه‌های، فمینیسم مارکسیست و فمینیسم رادیکال (تندرو) وجود دارد که سیمون ویلدر نقد هر يك چنین می‌نویسد: انسان در نظام سرمایه‌داری تدریجاً از خصوصیات معنوی زندگی دور شده و جزئی از يك ماشین می‌شود، لذا نگاه به روسپیان به دلیل حذف خصوصیات روانی و مکانیکی مناسب نیست.

وی در انتقاد به مکتب مارکسیسم می‌نویسد: «این دیدگاه نه تنها در تئوری، بلکه در عمل هم دچار نقصان است. این وضعیت در توصیف مکانیزم‌های رشد اقتصادی نیز صدق می‌کند. هدف اصلی مارکسیسم توزیع کار است که شباهت زیادی به نظام سرمایه‌داری دارد. فمینیست مارکسیست‌ها اساس معیارهای خوب و بد اخلاقی را برپایه‌ی فساد در سیستم پرداخت دستمزد کارگر می‌دانند که خود تجلی تمایز طبقاتی است. آنها معتقدند دریافت دستمزد شکلی از ظلم است که خیلی روشن و علنی کارگران را به دلیل محرومیت از دانش و مهارت به بردگی‌کشانده و به هیچ می‌رساند»

## فمینیسم اجتماعی

فمینیسم اجتماعی ظاهراً همان خصوصیات و ویژگی‌های فمینیسم مارکسیسم را دارد، با این تفاوت که به جای پذیرش اقتصاد جبرگرایانه به عنوان منبع اولیه در ایجاد ظلم، شرایط اجتماعی - روانی را مبنای ظلم می‌داند نگرانی این گروه برای زنان فراتر از موضوع سیاست است و بیشتر به مردم توجه می‌کند تا منافع اقتصادی.

از نظر فمینیست سوسیالیست‌ها، یک فاحشه، قربانی فساد جامعه‌ای است که در آن تبعیض و فاصله‌ی طبقاتی وجود دارد. ظلم طبقاتی در جامعه‌ی مادی گرا به شکل تحقیر و فرار دادن انسان‌ها در یک طبقه خاص روی می‌دهد. آن‌ها مردم را جزئی از یک سیستم تصور می‌کنند که به آسانی می‌توان جایگاه آنان را تعویض نمود. هیچکدام از دو مکتب سوسیالیست و مارکسیست فحشا را توصیه نمی‌کنند، هرچند درمان و راه‌حل قانونی هم برای محو آن ارائه نمی‌دهند. آن‌ها معتقدند که علت فحشا در ساختار یک جامعه قرار دارد، لذا پاسخ آن نیز باید در بستر اجتماعی همان جامعه جستجو شود.

## فمینیسم رادیکال

فمینیسم رادیکال این گروه معترض به روسپیگری بوده و آن را موجب تحقیر زنان و افزایش قدرت سیاسی جنس مذکر می‌داند. به طور مثال بیان می‌شود که «ظلم به زنان اصولی‌ترین و اساسی‌ترین نوع ظلم می‌باشد و الگویی برای سایر انواع مطالب است»

در این نگرش، فرد روسپی قدرت انتخاب ندارد، بلکه قربانی جبری مستقیم و زیرکانه است، زیرا ظلم به گونه‌ای در تفکر انسان‌ها جای گرفته است که با تغییر ساختار جامعه، به تنهایی نمی‌توان آن را از بین برد، بلکه باید دیدگاه مردان تغییر یابد تا

برابری در «قدرت» بین زن و مرد ایجاد شود. این گروه همانند فمینیست سوسیالیست‌ها و مارکسیست‌ها معتقدند در صورت احراز برابری زن و مرد و اصلاح ساختار جامعه، روسپیگری دیگر جایگاهی در جامعه نخواهد داشت. «اصول نگرش رادیکال‌ها و لیبرال‌ها در بخش‌های خاصی از میانی، کاملاً مغایر یکدیگر است. بدین معنا که تفکر فمینیست لیبرال‌ها به دلیل تأکید بر دو محور عاطفی و سیاسی منطقی‌تر به نظر می‌آید، درحالی‌که روش فمینیست رادیکال‌ها دارای فلسفه و عملکرد متصل و جدایی‌ناپذیر است. البته این مسئله قابل درک است، زیرا آنها به جای چالش عالمانه و تخصصی، بر بیداری فرهنگی گسترده‌ای تأکید دارند»

این گروه بین تجاوز و روسپیگری تفاوتی قائل نیستند و فحشا را معامله‌ای خصوصی و بدون ضرر نمی‌دانند، بلکه معتقدند که: «فحشا موجب تشدید و استحکام و عادی‌شدن «تحقیر» و «بهره‌کشی» نسبت به زنان می‌شود»

به نظر آنان «فحشای زنانه، ظالمانه است، ولی نه از این جهت که عاملین آن از نگاه جامعه در رنج هستند، بلکه به دلیل اینکه حرفه‌ای سازمان یافته است و در جامعه باور یکسانی را برای ظلم و تحقیر علیه زنان در تمام حیطه‌های زندگی رواج می‌دهد»

رادیکال‌ها این عوارض را حاصل دو تصور رویایی در مردان می‌دانند که طی روندی تاریخی در موضوع جنسیت مردانه شکل گرفته است، اول آن که مردان بیش از زنان به ارتباط جنسی نیاز دارند و دوم آن که، مردان از نظر ژنتیکی جنس قوی‌تری هستند، لذا در روابط خود با زنان حاکمیت با آنان استر آلیسون جاگر مینای فمینیسم تندرو را این‌گونه تعریف می‌کند: «تقریباً در تمامی ارتباطات زن و مرد نوعی توهم جنسی وجود دارد و اصولاً این‌گونه روابط برای تثبیت و تشدید حاکمیت جنسی مردان طراحی شده است»

مورگان می گوید: "روسپی گری مانند سابه ی سباهی که روی خانواده افتاده باشد، بشریت را تا تمدنش هم دنبال می کند".

[۲] پل جی. گلدشتاین، روسپیگری را بر اساس پایبندی شغلی و زمینه ی شغلی طبقه بندی کرده است. پایبندی به معنای فراوانی مبادرت یک زن به روسپیگری است. بسیاری از زنان به طور موقت روسپیگری می کنند، و پیش از رها کردن روسپیگری برای مدتی طولانی یا برای همیشه، چندباری خودفروشی می کنند. "روسپیان گاه به گاه" کسانی هستند که غالباً اما نه مرتباً، رابطه ی جنسی در ازای پول را می پذیرند تا به درآمد خود بیفزایند بعضی هم به صورت مداوم روسپیگری می کنند و درآمد اصلی آنها از همین راه تامین می شود. زمینه ی شغلی به معنای نوع محیط کار و فرایند تعاملی است که یک زن درگیر آن می شود. روسپی "خیابانی" در خیابان ها دنبال مشتری می گردد. "دختران تلفنی" مشتریان خود را از طریق تلفن پیدا می کنند، ممکن است مردان به خانه آنها بایند و یا آنها به خانه مردان بروند. "روسپی مقیم" زنی است که در یک باشگاه خصوصی یا عشرتکده کار می کند. "روسپی ماساژگر" در جایی که ظاهراً فقط ماساژ و سایر تفریحات و امکانات سالم و مشروع را ارائه می دهد، به عرضه ی خدمات جنسی می پردازد. زنان زیادی هم هستند که در ازای خدمات جنسی خود معامله ی پاپاپای می کنند به جای پول کالا یا خدمات دیگری دریافت می کنند. اکثر دختران تلفنی مورد مطالعه ی گلدشتاین روسپیان پاپاپای بودند؛ رابطه ی جنسی در ازای تلویزیون، تعمیر اتومبیل یا لوازم برقی، پوشاک و یا خدمات حقوقی و دندانپزشکی.

### **تحقیق های صورت گرفته در مورد روسپیگری در ایران تا به امروز:**

[۸] کمتر از انگشتان یک دست پژوهش میدانی در این مورد صورت گرفته است که به زعم کارشناسان مهم ترین دلایل آن عبارتند از، دشواری تحقیق در این موضوع به

دلیل ویژگی های خاص این حرفه و دوم، تمایل نداشتن نهادهای حکومتی برای طرح و با حمایت از چنین موضوعاتی .

اما با این وجود اخیراً سعید مدنی یکی از صاحب نظران عرصه ی مسائل اجتماعی ایران با اتمام یک تحقیق میدانی گسترده تغییرات گسترده ای را در بین جامعه ی تن فروشان شهر تهران چه از باب جمعیت و چه سن و ویژگی های اجتماعی و فرهنگی نشان داد. البته تحقیقات آقای توریکیان در سال ۱۳۵۷ و آقای دکتر صدیق سروستانی در سال ۱۳۷۳ را نباید نادیده گرفت. مطالعه ی سرکار خانم دکتر فرمانفرمایان هنوز پس از ۴۰ سال آموزه های خوبی در اختیار پژوهش گران قرار می دهد.

شاید به این خاطر است که تحقیقات بعد از انقلاب بیشتر متمرکز روی نمونه های حاضر در ویژگی های فردی و خانوادگی این زنان تفاوت های چشمگیری با گذشته پیدا کرده است. میانگین سنشان کاهش یافته و گروه های جوان تری وارد این حرفه شده اند. در سال ۱۳۴۷ یافته ها از میانگین سنی ۲۱ سال زنان روسپی خیر می داد اما تحقیق سال ۱۳۸۷ به میانگین ۲۷ - ۲۶ سال دست پیدا کرد.

میانگین مدن تن فروشی در تهران ۵ سال است که با این حساب باید از میانگین سن شروع ۲۲ - ۲۱ سالگی برای شروع سخن گفت برخلاف دهه ی ۴۰ که عمده ی زنان تن فروش کسانی بودند که پس از شکست در ازدواج به این حرفه کشیده می شدند، در حال حاضر با حضور نسبت قابل توجه دختران مجرد و زنان مناهل در بین زنان تن فروش مواجه هستیم. سال ۱۳۴۷ خانم فرمانفرمایان اشاره دارد که ۹۰ درصد زنان تن فروش بی سواد و با کم سواد هستند. بیش از ۹۰ درصد زنان تن فروش در حال حاضر با سواد هستند و ما با زنانی مواجه شدیم که از تحصیلات دانشگاهی نیز برخوردار بودند، حتی بالاتر از کارشناسی هم در میان ایشان بود. حال اینکه این

جایابی سرعت بالایی هم داشته و البته هم راستا با تغییرات سواد در سطح کلی جامعه است. نکته ی دیگری که جای تأمل دارد این است که حدود ۷۰ درصد زنان مورد بررسی در این پژوهش یا در تهران متولد شده اند و یا اینکه مدت زیادی است که در تهران زندگی می کنند. این روند نیز تقریباً عکس نتایج سال ۱۳۴۷ و پژوهش خانم فرمانفرما است در آن دوره اکثریت زنان تن فروش کسانی بودند که به تهران مهاجرت کرده بودند. مطالعات متعددی نشان داده است که کودکان دختر که در خانواده مورد آزار جنسی قرار می گیرند در بزرگسالی تمایل بیشتری به تن فروشی پیدا می کنند.

در مطالعه ی ۱۳۸۷ نیز ۳۰ درصد زنان تأیید کردند که در کودکی مورد آزار جنسی قرار گرفته اند در یک بررسی مشابه هم ۴۸ درصد این زنان از کمبود محبت در خانواده های خود شکایت داشتند بخش بزرگی از این زنان برای گریز از نابرابری تن به این کار می دهند. یعنی همان طور که اشاره شد از یک سو این گروه زنان از وضع خود ناراضی هستند و از سوی دیگر راه های متعارف و قانونی برای دست یابی به یک زندگی بهتر در برابر آنان وجود ندارد. مثلاً تمایل به ادامه ی تحصیل دارند و موفق به ورود به دانشگاه های دولتی هم نشده اند لذا برای تأمین هزینه ی دانشگاه غیر دولتی تن فروشی می کنند. نقش فاصله ی طبقاتی اتفاقاً در این گروه از هر گروه دیگری ملموس تر است. اصولاً زنان روسپی را به سه دسته می توان تقسیم کرد، روسپیان جنوب شهری که بیشتر به خاطر رفع نیازهای اصلی و یا حتی تنها جایی برای خوابیدن این کار را انجام می دهند، روسپیان بالای شهری یا به قول سیمون دوبوار زنان تن فروش متشخص که قدرت تعیین شرایط مثل میزان دستمزد و

نوع مشتری را در اختیار دارند و روسپیان میانه که تقریباً حد وسط قرار دارند.

حال به فاصله ی دو دسته ی اول توجه کنید، در صورتی که دسته ی اول ناگزیر است

در هر شرایطی کار کند و حتی در برخی از روزها چندین رابطه برقرار کند.

زنان تن فروش متشخص همه ی ابزارها را در اختیار دارند که مشتری خود را انتخاب کند، به او بگوید چقدر هزینه کند و حتی به او بگوید نه.

فرهنگ تن فروشی در تهران چندان تفاوتی با فرهنگ عمومی ندارد. بخشی از پروسه ی جمع آوری اطلاعات ۱۳۸۷ در مطالعه ی اخیر با ایام محرم مصادف شد و جالب اینکه در همین مدت با کاهش شدید فعالیت این زنان در سطح شهر مواجه بودیم. آنها در این مدت کار نمی کردند، آن هایی هم که کار می کردند می گفتند:

در صورت اختیار چنین کاری را نمی کردند. آمارها نشان می دهد بیش از ۷۰ درصد این زنان پس از آغاز روسپیگری خودارضایی را نیز آغاز می کنند که نشان گر لذت بردن از روابط متعدد خود است .

مطالعه درباره ی مشتریان بسیار دشوارتر از پژوهش درباره ی زنان تن فروش است، زیرا علاوه بر مخاطرات حقوقی که متوجه آنهاست. از نظر خانوادگی و اجتماعی هم حیثیت آن ها در معرض تهدید قرار می گیرد.

اما در مطالعه ای که انجام شد از زنان تن فروش درباره ویژگی های مشتریان خودشان سوال شد که نتایج جالبی به دست آمد.

مثلاً یک خانم تن فروش ۲۸ ساله مشتریان خودش را به شش گروه تقسیم کرد

اول مردانی که از طرف زنان خود تأمین جنسی نمی شوند

دوم مردانی که نیازهای جنسی شان فراتر از عقاید همسرشان است

سوم پسرهایی که اول سکس بازی شان است و با دوستانی رقم خورده اند که این

کار را تشدید می کند.

چهارم و مهم تر از همه مردانی که دارای پول زیاد هستند و نمی دانند چگونه پول شان را خرج کنند

پنجم مردانی که خیلی خوشگذران و رفیق باز هستند و با خانواده تفریح و حال نمی کنند

ششم مردانی که در مذهبی بودن فیلم بازی می کنند و زن شان باید طبق الگوی آن ها رفتار کند، بالطبع زنان شان از مد و سکس و جامعه عقب می مانند و مردان شان در جای دیگر تخلیه می شوند.

شاید این طبقه بندی دقیق نباشد اما تصویر جامعی از مشتریان ارائه می دهد. در این مطالعه به نظر زنان تن فروش مشتریان بیشتر در گروه سنی ۵۰-۳۰

سال فرار دارند یعنی میانسالان بیش از نیمی از مشتریان را شامل می شوند، پس از این گروه سنی، جوانان گروه سنی ۲۹-۱۸ سال فرار دارند. به گفته ی زنان بیش از نیمی از مشتریان متأهل هستند و اغلب تحصیلات متوسطه و عالی دارند.

[۱] در تحقیقی که مسی همتی و کیان کیانی در سال ۱۳۸۷ از ۱۴۷ زن روسپی که به صورت اتفاقی انتخاب شده که یا مقیم سازمان بهزیستی بوده اند یا در خیابان مشغول کار و مقایسه ی پیشینه ی آنان با زن غیرروسی که آنان نیز به صورت تصادفی انتخاب شدند، نتایج زیر به دست آمد

دو درصد از این زنان، روسپیگری را قبل از ۱۲ سالگی و ۶۲ درصد از ۱۳ تا ۲۰ سالگی و ۳۴ درصد از ۲۱ تا ۲۸ سالگی و تنها ۲ درصد بعد از ۲۹ سالگی وارد حرفه ی روسپیگری شدند.



تنها ۷/۴ درصد از زنان عادی در این دوران از نعمت سرپرستی توأم پدر و مادر محروم مانده اند در حالی که ۲۷/۵ درصد از زنان روسپی یعنی بیش از یک سوم آن ها این دوران را بدون حضور مشترک پدر و مادری سپری کردند. خانواده های زنان روسپی به نسبت خانواده های زنان عادی، طلاق، مرگ و میر والدین، مهاجرت و مسائل قانونی را بیشتر تجربه کرده اند... یافته های دیگر این تحقیق نشان می دهد در میان خانواده های زنان روسپی، پدر و مادرهایی که به زندگی زناشویی خود ادامه داده اند تیرمصرف مواد مخدر، بیکاری، مهاجرت برای یافتن کار و در کل شرایط اقتصادی نابسامان بیش از گروه زنان عادی دیگر بوده است. پداسست که در چنین شرایطی سوء تغذیه و عدم رعایت بهداشت مناسب و در نهایت مرگ و میر زودرس را بیشتر تجربه کرده اند. میزان طلاق در خانواده های زنان روسپی با مهاجرت برای کار در خانواده های زنان روسپی ۶/۸ درصد و زنان عادی ۱/۴ درصد بوده است.

۴۴/۲ درصد از زنان روسپی یعنی تقریباً نیمی از آنها خود را موجودات کم ارزشی در خانواده می دانند در حالی که این رقم در نزد زنان عادی ۳/۴ درصد است. زنان روسپی به گزینه ی "کم" ۴۴/۲ و به گزینه ی "تاحدودی" ۲۲/۶ درصد اذعان داشتند و تنها ۱/۱ درصد اهمیت و ارزش خود را در خانواده زیاد می دانستند.

۴۳/۵ درصد زنان روسپی در زمان زندگی با خانواده، به میزان زیادی کمبود مهر و محبت را احساس کرده اند در حالی که تنها ۲/۷ درصد از زنان عادی با چنین موقعیتی روبرو بوده اند در یافته های دیگر تحقیق نشان داده شده است این زنان بی تابانه در پی کسب مهر و محبت بوده اند و همیشه از تبعیض رفتاری رنج برده اند.

بر اساس تحقیقات انجام شده در سراسر دنیا یکی دیگر از زمینه های پراهمیت در بررسی زندگی زنان روسپی مطالعه ی تحریکات احتمالی جنسی در دوره ی پیش از بلوغ است؛ ۲۲/۵ درصد از زنان بررسی شده در دوران کودکی قربانی سوء استفاده

جنسی بوده اند مهم تر اینکه در ۱۱ درصد موارد این عمل توسط نزدیک ترین و محرم ترین افراد زندگی یعنی پدر، برادر و دایی انجام شده است چنین رویدادی نه تنها فحش برقراری رابطه ی جنسی غیرمتعارف را در هم می شکند بلکه زمینه را برای دل مشغولی های جنسی رودرس نیز فراهم می آورد؛ سوء استفاده ی جنسی توسط پدر، برادر، دایی از زنان روسپی ۱۱ درصد و در زنان عادی ۰/۷ درصد است؛ این مساله در ارتباط با ناپدری، همسایه، دوستان خانوادگی در زنان روسپی ۱۱/۵ درصد در زنان عادی ۰/۷ درصد و زنان روسپی که مورد سوء استفاده ی جنسی در زمان کودکی قرار نگرفته اند ۷۷/۵ درصد و در زنان عادی ۹۸/۶ درصد بوده است.

که ۶۸ درصد از این زنان به وسیله ی دوستان و هم محلی های خود با روسپیگری آشنا شده اند.

۲۳/۸ درصد از زنان روسپی قبل از آغاز به روسپیگری یا معتاد بوده اند با چندین بار مواد مخدر مصرف کرده اند؛ ۴۳/۵ درصد از آنها بعد از آغاز به روسپیگری معتاد شده اند و تنها ۲۲/۶ درصد یعنی قریب به یک سوم هیچ گونه مواد مخدری مصرف نکرده اند. طبیعی است که برای بسیاری از این زنان کسب درآمد برای خرید مواد مخدر برای خود و همسران شان یکی از دغدغه های اساسی زندگی به شمار می آید.

تنها ۰/۷ درصد از زنان روسپی دارای سواد دانشگاهی و ۱۱/۵۵ درصد دارای سواد متوسطه اند در حالی که سواد ۲۲/۷۸ درصد از این زنان در حد راهنمایی و پایین تر است و بقیه کاملاً بی سوادند. علاوه بر این اکثر این زنان با هیچ گونه مهارت درآمذایی که بتوانند با آن امرار معاش کنند آشنا نبوده اند.

طبیعی است که چنین وضعیتی به ویژه برای آن دسته از زنانی که هیچ گونه پشتیبانی ی حمایتی نیز ندارند زمینه برای آسیب پذیری فراهم می آورد...

[۹] بر اساس تحقیقی که به تازگی در شهر تهران انجام شده پدیده ی روسپیگری در مناهل ها بیش از مجردها دیده می شود. سیدکاظم رسول زاده طباطبایی مدیر گروه روانشناسی دانشگاه تربیت مدرس و رییس کارگروه زنان و دختران آسیب دیده و در معرض آسیب، به این نکته اشاره کرد. در این کارگروه که به عنوان یکی از کارگروه های همایش اسلام و آسیب های اجتماعی برگزار می شد رسول زاده با استناد به تحقیقی که به تازگی در شهر تهران انجام شد به تغییراتی که در روند روسپیگری ایجاد شده، اشاره کرد.

در دهه ی ۶۰ و ۷۰ سن روسپیگری بالای ۳۰ سال بود اما اکنون سن روسپیگری از ۱۵ سال به بالا رسیده است. او در ادامه گفت: « اگر پیش از این اقدام به روسپیگری به خاطر رفع نیازهای اولیه بود اکنون به خاطر رفع نیازهای ثانویه است. از طرفی تا پیش از این پدیده روسپیگری بیش تر در مجردها بروز می کرد اما تحقیقات

نشان داده که اکنون روسپیگری در مناهل ها بیشتر شده و با رشد سریعی هم مواجه است. » رسول زاده ادامه داد: « پدیده ی روسپیگری پیش از این در غیر بومی ها بیشتر بود اما اکنون شیوع این پدیده در طیف بومی و غیر بومی برابر شده، بنابراین دیگر نمی توانیم این پدیده را با مهاجرت مرتبط بدانیم. » به گفته ی رسول زاده گر چه این پدیده قبلاً در افراد با تحصیلات کمتر از دیپلم دیده می شد اما اکنون این پدیده در افراد تحصیل کرده هم دیده می شود. رییس کارگروه زنان و دختران آسیب دیده به چالش های موجود در مورد این مساله اشاره کرد و گفت: « اولین

چالش فقدان نظریه ی جنسی در ایران است. در حال حاضر با افزایش سن ازدواج و کاهش سن بلوغ، فاصله ی بلوغ و ازدواج به ۱۵ تا ۲۰ سال رسیده است اما برای رفع مشکلات ناشی از این موضوع مسوولان و علما هیچ نظریه ی جنسی ای ارائه نداده اند. » او چالش دیگر را جنسیتی کردن مسائل جنسی در ایران دانست و

گفت : « در بحث انحراف ها فقط بر دختران متمرکز می شویم اما وارد بحث پسران و مردان که آن ها هم می توانند عامل بسیاری از انحراف ها باشند نمی شویم. » تابو کردن مسائل جنسی و آموزش جنسی چالش سوم بود که رسول زاده به آن اشاره کرد و گفت : « چالش بعدی هم یک جنبه بودن برنامه های توسعه ای ماست. » حسین علی زاهدی یور کارشناس ارشد جامعه شناسی و عضو دیگر این کارگروه نیز به بخش دیگری از این آمارها اشاره کرد و گفت : « ۱۱ درصد روسپیان شهر تهران با اطلاع همسران شان دست به روسپیگری می زنند. این آمار نشان می دهد که نه تنها به مساله ی بیکاری زنان بلکه به بیکاری مردان و پیامدهای آن نیز باید توجه بیشتری شود. » رسول روشن اسناد دانشگاه شاهد و کارشناس خانواده و مسائل جنسی به عنوان عضو دیگری از این کارگروه نیز به سبب شناختی پدیده ی روسپیگری پرداخت و گفت : « اگر به منشا شکل گیری رگه های شخصیتی افراد که آن ها را به سمت چنین انحراف هایی می کشاند توجه کنیم، متوجه می شویم که خانواده با شکل دادن به شخصیت کودکان می تواند نقش موثری در پیش گیری داشته باشد. » او ادامه داد : « تحقیقات نشان داده است که بعضی از این افراد به خاطر انتقام و انتقام جویی و تفر از خانواده و جامعه وارد این حیطه می شوند. در حالی که اگر کودک یاد بگیرد که دیگری را دوست داشته باشد و احساس امنیت نسبت به دنیای پیرامون اش داشته باشد، چنین حالتی در او به وجود نمی آید. » او به تحقیق دیگری اشاره کرد و گفت : « نتایج نشان می دهد کودک در سن سه تا شش سالگی با پدیده ی کنجکاوی های جنسی مواجه می شود.

اما از آن جا که طرح صحیح مسائل جنسی در کشور ما به صورت تابو درآمده اطلاعات صحیح به کودک داده نمی شود و کودک در سن توجوانی اطلاعات را از منابع دیگر به دست می آورد. » به گفته ی روشن تحقیقات نشان داده که گرفتن اطلاعات از منابع

دیگر فرد را بیشتر در معرض انحرافات قرار می دهد.

این کارشناس به افزایش عزت نفس در کودکان نیز تأکید کرد و گفت: «بسیاری از افراد در معرض آسیب، تصویر مثبت بدنی از خود ندارند و چون ارزش و عزت نفسی برای خود قائل نیستند با اقدام به روسپیگری به دنبال اثبات و ابرار خود در جامعه هستند.

۱۳۸۹/۱۰/معاون وزارت بهداشت از ثبت بیش از ۲۰ هزار بیمار مبتلا به ایدز در وزارت بهداشت خبر داد و سل و ایدز را شایع ترین بیماری‌های عفونی دانست.

[۱۰] حسن امامی رضوی معاون وزارت بهداشت از ثبت بیش از ۲۰ هزار بیمار مبتلا به ایدز و ویروس اچ آی وی مثبت در وزارت بهداشت در سال ۱۳۸۹ خبر داد .

علی مجید پور، متخصص بیماری‌های عفونی ادعا می‌کند که «جمع سالانه هزینه درمان ایدز در ایران رقمی بالغ بر ۲۷۲ میلیارد و ۶۰۱ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان خواهد بود. پیش از این عباس صداقت، رئیس اداره ایدز وزارت بهداشت نیز با بیان اینکه تغییر الگوی انتقال ایدز به ارتباط جنسی در بین جوانان نگران‌کننده است؛ اعلام کرده بود این روند میتواند همان موج سوم انتقال ایدز باشد. در این میان رحیم سروری، رئیس دانشگاه علوم پزشکی استان زنجان مدعی است که «آمار تعداد مبتلایان به اچ آی وی و ایدز دقیق نیست و تنها یک چهارم مبتلایان شناسایی شده‌اند براساس آمارها روزانه پنج نفر در ایران به ایدز مبتلا می‌شوند و مقام‌های وزارت بهداشت هشدار داده‌اند در صورت ادامه این روند تا چند سال آینده تعداد مبتلایان به ایدز در ایران پنج برابر خواهد شد.

#### **عوامل مؤثر بر روسپیگری زنان در ایران:**

لاکاساین می گوید: "بزهکاری یک میکروب اجتماعی است. این میکروب در محیطی

که آمادگی [۱۱] پروراندن برهنگار نداشته باشد بروز نکرده و حرمی اتفاق نمی افتد. بدین اعتبار، هر جامعه ای برهنگارانی دارد که شایسته ی همان جامعه است، زیرا محیط اجتماعی بر اثر عوامل مختلف در فرد اثر کرده و او را به طرف انحراف از هنجارها و ارتکاب جرم می کشاند. جرم خیز شدن یک لایه ی اجتماع، نشانه ای از تغییرات بنیادی در روش ها و منش های آن لایه است. پدیده ای به نام روسپیگری زنان نشان های از تغییرات در لایه ی اجتماعی زنان و دختران می باشد که در سنوات اخیر، فرار دختران از خانه و زنان خیابانی رنگ بیشتری به آن داده است.

روسپیگری یا به عبارتی تن فروشی، آسیبی است که جامعه ی ایران به شکل غربی با آن دست و پنجه نرم می کند. در دهه ی هفتاد به دلیل تحولاتی که در عرصه ی سیاست و اقتصاد پیش آمد مسائل فرهنگی و اجتماعی جایگاه کمتری در بین صاحب نظران و دولت مردان به خود اختصاص داد به طوری که درمورد آسیب های اجتماعی، نه تنها صاحب نظران جامعه شناسی هیچ نمی گفتند بلکه مسئولان ذی ربط نیز سعی می کردند وجود این پدیده را در جامعه ی ارزش گرای ایرانی فراموش کنند. تا این که در سال ۱۳۸۰ با پرده برداشتن از وقوع قتل های سریالی زنان آسیب دیده در مشهد، بحث "زنان خیابانی" در مطبوعات و حتی صدا و سیما رنگ بیشتری به خود گرفت.

تا آن زمان حتی برای نامیدن این زنان که دچار فساد اخلاقی بودند، واژه ی دقیق و درست بیان نشده بود، "زنان ویژه" از واژه هایی بود که پس از جریان قتل های عنکبوتی در ادبیات شخصیت های سیاسی نمود پیدا کرد. "زنان آسیب دیده" نیز از سوی مسئولان توان بخشی و آسیب های اجتماعی مطرح شد.

بدین ترتیب توجه به مسائل زنان خیابانی و دختران فراری تا حدودی اهمیت پیدا کرد. در بروز این پدیده اگر ما تمام علل، یعنی علل اقتصادی، اجتماعی و روانی را

مورد توجه قرار دهیم با یک نگاه حلقوی و سیستماتیک می توانیم از تاثیر هر یک از آنها بر این پدیده سخن به میان آوریم.

نظریه ی فشار ساختاری، رفتارهای انحرافی را نتیجه ی فشارهای اجتماع می داند که بعضی از مردم را وادار به کج روی می کند. تعبیر ساده ی این نظریه در یک ضرب المثل معروف آمده است که فقر باعث جرم می شود، به موجب این ضرب المثل وجود فراوان فقر در یک ساختار اجتماعی فشارهایی را برای بروز انواع خاصی از کج روی فراهم می سازد.

فقر اقتصادی در ایران، یکی از تاریخی ترین علل بروز پدیده ی "روسپیگری" است. دکتر توسلی جامعه شناسی است که این علت را یکی از علل مهم بر می شمارد. دکتر شیخاوندی جامعه شناس در رشته ی جرم شناسی، با اشاره به معضل بیکاری در ایران فقر را یکی از پیامدهای بیکاری بر می شمارد و چنین بیان می کند که در جامعه ای که شب و روز از بیکاری سخن می گویند، گسترده شدن

این پدیده دور از ذهن نیست. البته گروهی نیز بین افزایش روسپیان یک جامعه با رفاه آن رابطه ی مستقیم قائل هستند. برخی از زنان علی رغم برخورداری از امتیازات ویژه ی خانوادگی در تکاپوی دست یابی به آنچه خود رفاه بیشتر می نامند به این کار تن می دهند.

دورکهم، بحران اقتصادی ( چه در جهت پیشرفت و با کاهش ) را یکی از علل مهم کج روی در جامعه می داند. او معتقد است در شرایط اجتماعی پایدار و مستحکم آرزوها و اهداف انسا نها از طریق هنجارها تنظیم می شوند با بروز بحران، هنجارها دچار از هم پاشیدگی می گردند که این وضعیت آرزوهای بی فاعده و بی حد و حصر به وجود می آورد.

از آنجایی که این آرزوهای بی حد نمی توانند اشیاع شوند در نتیجه یک نارضایتی اجتماعی دائم به وجود می آید، این نارضایتی در جریان های منفی و با واکنش های منفی خود را نشان می دهد ( خودکشی، قتل، طلاق، فحشا)

کولینگ نظریه ی دورکھیم را به این صورت تکمیل می نماید: فقر به تنهایی یک عامل ثبات بخش است، اما اگر در مقابل فقر تصویر ثروت و یا آرزوهای بلند پروازانه ی رفاه ارائه شوند در آن صورت فقر غیر قابل تحمل می شود و در آن صورت رفتارهای انحرافی و نارضایتی اجتماعی رشد می کند.

در ایران به دنبال تجربه ی خصوصی سازی و تجربه ی بازار آزاد در فاصله ی سال های ۶۸ تا ۷۶ و این نکته ی مهم که این تجربه امتیازاتی را برای عده ای به ارمغان آورد، طبقه ی نو کیسه و نسبتاً بی هویتی با ویژگی های زندگی اشرافی پا گرفت که نماد تبعیض و تناقض در سال های پس از جنگ شد. نا آنجا که زمانی روزنامه ها نوشتند ۹۰ درصد ثروت در دست ۱۰ درصد افراد و ۱۰ درصد ثروت در دست ۹۰ درصد مردم است. چنین عدم تعادلی ناگزیر فقر عمومی را گسترش داده و عوارض جانبی چون سرفقت و فحشا را به دنبال داشت.

از سویی دیگر رواج لوکس گرایی بی پشتوانه که در سال های اخیر بسیار افزایش پیدا کرده، می تواند به عنوان یکی از ریشه های این پدیده مطرح گردد.

اختلاف طبقاتی موجود در جامعه ی ایران در کنار اراده ای که برای ایجاد انگیزه در کسب رفاه خاطر اجتماعی تلاش می کند، موجب می شود تا برخی از زنان انگیزه ی خود را این گونه به عمل تبدیل کنند. البته بحران اشتغال نیز در این میان هم چنان همراه علل بروز روسپیگری است. نبود مشاغل مناسب و

اختلاف دستمزدها با زندگی بهتر می تواند زنان بسیاری را از دستیابی به کانون



خانواده دل سرد کند و آن‌ها را به خیابان‌ها بکشاند.

در کنار فقر اقتصادی، طبقاتی بودن جامعه و نابرابری‌های اجتماعی، فقر فرهنگی نیز جایگاه خاصی دارد. رسم‌ها و سنت‌ها و قوانین هر جامعه به عنوان مجموع‌های از ارزش‌های فرهنگی آگاهانه یا ناآگاهانه است که از نسل‌های قبل به نسل‌های بعد منتقل می‌شود، مورد احترام، و تجاوز به آنها جرم محسوب می‌شود.

ساترلند معتقد است عوامل قومی، مهاجرت، ناسازگاری‌های برخی از گروه‌ها، عدم رشد خرده فرهنگ‌ها، در بروز جرم موثر می‌باشد و بزه را مساله‌ای ناشی از تعارض فرهنگی می‌شناسد. تغییراتی که در رویه‌های اجتماعی زنان به وجود آمده به یک معنا مربوط به گذار از سنت به مدرنیته است، اما ویژگی‌های بومی کشور نظیر

فرهنگ‌دین و عرف هزینه‌های آن را سنگین کرده است. هزینه‌هایی که هم دولت به معنای حکومت و هم ملت می‌بایست به یک اندازه پرداخت نمایند.

در کشورهای در حال گذار به علت کم‌رنگ شدن بعضی از هنجارها و ارزش‌ها و عدم جایگزینی هنجارهای مناسب و با جایگزینی عادات و هنجارهایی که ریشه در ساخت جامعه ندارد، و با به‌درستی تعریف نگشته است جامعه با نوعی تعارضات فرهنگی مواجه می‌گردد که باعث نوعی تنش بین فرد و جامعه می‌شود.

فرد در مورد آنچه به او در خانواده و مدرسه آموزش داده شده است و آنچه واقعیت جامعه است دچار تعارض شده و این زمینه‌ساز انحراف وی می‌گردد در این میان فرهنگ‌سازی با مدل‌هایی که متناسب با زمان حال می‌باشد اهمیت قابل توجه‌ای دارد.

رفتارهای قومی، مهاجرت، زاغه‌نشینی، از هم‌پاشیدگی خانوادگی نیز از عوامل اجتماعی تاثیرگذار بر پدیده‌های روسپیگری می‌باشند به عنوان مثال، زنان خیابانی

در مشهد که توسط "حنایی" به قتل رسیدند ساکن حاشیه ی شمالی شهر مشهد بوده اند. حایی که به واسطه ی حاشیه نشینی و زاغه نشین بودن همواره شاهد بزه های گوناگون هستند. "حنایی" که خود ساکن همان منطقه بوده است خود فروشی زنانی که به دست او به قتل رسیده بودند را مشکلات ناشی از زندگی در این مناطق ذکر کرده بود و آنان را در بدترین شرایط اقتصادی و معیشتی می دانست.

انبوهی و تراکم جمعیت که از ویژگی های محله ها و زاغه ها است موجب می شود تا فرد نتواند در زندگی داخلی و خصوصی خود مسایل و مشکلات شخصی را بروز دهد ناچار از دیگران پنهان می دارد. از این رو فحشا، اعتیاد و سرقت که به طور عجیبی در مکان های شلوغ شهر رواج دارد، از بین نخواهد رفت مگر اینکه شرایط و عوامل اقتصادی و اجتماعی که موجب پیدایش این مسائل شده، دگرگون و از بین برود.

برخی از بیماری های روانی که "عقده ی جنسی" به اشکال مختلف در راس آن قرار دارد در پیدایش این آسیب اجتماعی موثر است. عقده هایی که با وجود برخی محرومیت ها در سنن ابتدایی بلوغ در روح و روان فرد ریشه می کنند و در مقاطعی خاص از دوره ی حاد بیماری او را به هر کاری می کشانند. پس در این میان توجه نکردن به بهداشت و سلامت روانی جامعه ی ایران، بدون شک نقش برتری در رواج پدیده ی روسپیگری بازی می کند. می توان وجود محدودیت های خاص جامعه ی ایران را یکی از علل افزایش بیمار ی های روانی در میان زنان دانست. نبودن تعادل روانی در میان برخی از زنان و حتی مردان نیز م تواند موجب رواج روسپیگری گردد.

فرار دختران از خانه نیز که خود از علل و عوامل فوق سرچشمه می گیرد به نوبه ای در گسترش این پدیده موثر است. اکنون به مدت ۱۰ سال است که مساله ی فرار دختران جنبه ی فوق العاده جدی پیدا کرده است، چرا که از یک طرف در این ۱۰ سال

آمار فراینده ای داشته است و از طرف دیگر نشان گر وجود بحران در عمق روابط خانوادگی است .

نوع کنش های متقابل در خانواده یکی از عوامل مهم در بروز این پدیده می باشد تعداد زیادی از دختران که فرار می کنند مناسبانه در دام افرادی می افتند که با ابراز محبت و دوستی آنها را به خود جذب می کنند و از گرسنگی و بی سرپناهی نجات می دهند و سپس برای انجام جرائمی چون قاچاق مواد مخدر، فحشا و دزدی از آنها استفاده می نمایند. این دختران پس از آلوده شدن به این اعمال یا به تهدید افراد دام گذار و اعضای باندهای شکار و یا به دلیل اینکه می دانند از سوی اجتماع مطرود هستند قادر به بازگشت نمی شوند و پس از گذشت ۶ و ۷ ماه هرکدام تبدیل به یک زن خلافکار حرفه ای می شوند و پس از رها شدن در جامعه هرکدام حداقل چندین نفر دیگر را هم جذب باندهای فحشا و قاچاق می سازند.

در نهایت می توان علل و انگیزه های روسپیگری را این گونه خلاصه نمود

۱. وابستگی به مادر و فقدان روابط محبت آمیز با پدر

۲. عوامل درونی مانند تنبلی، عدم مهارت در کار، کم هوشی و ضعف میانی عقلی با کمی سطح فکر و دانش عمومی

۳. جاه طلبی و داشتن رویاهای شهرت و ثروت و قدرت و عشق به تجمل

چون با "عقده ی روسپیگری"۴.

۵. خشونت والدین و بدرفتاری آنان و دارا بودن خانواد های از هم پاشیده و عدم توانایی به پرداختن به یک زندگی عادی

۶. فقر، بیکاری و نداشتن درآمد ثابت

۷. سرکوبی شدید و غیر عادی میل جنسی و نیز محرومیت و محدودیت های اجتماعی برای ارضاء نیازها

۸. داشتن شوهر و محیط خانوادگی نامناسب و بدی تربیت و نداشتن پدر و مادر شایسته

۹. اختلاف سنی زوجین و عدم توجه شوهر به نیازهای جنسی زن

۱۰. وجود محله های فساد و افراد فاسد در جامعه

۱۱. فرار گرفتن در معرض تجاوز جنسی در دوران کودکی

۱۲. معاشرت با گروه های ناباب و دوستان خلافکار ( معاشران بد)

۱۳. عدم تطبیق خود با شرایط خانوادگی، قومی و محله ای

در این میان کارکرد گرایان برای روسپیگری کارکرد روانی و اجتماعی قائل بوده و کارکردهای آن را به شرح زیر می دانند: ۱. روسپیگری استغنائی جنسی افرادی که قادر یا حاضر به همسرگزینی نیستند فراهم می کند. ۲. روسپیگری استغنائی جنسی موقت افرادی مانند: جهانگردان، ملوانان و دیگر کسانی را که دور از خانواده به سر می برند، تامین می کند.

۳. روسپیگری برای کسانی که حاضر یا قادر نیستند نیازهای خود را از طریق مشروع دنبال نمایند، شرایط نسبتاً مناسبی محسوب می شود.

به طوری که ملاحظه می شود، کارکرد گرایان روسپیگری را فقط بر حسب نتایجی که برای کل نظام اجتماعی دارد مورد تحلیل قرار می دهند. اما باید دانست که چنین

تحلیلی بخشی از واقعیت های آن را مشخص می کند و مسائل مهم تر دیگری از قبیل علل ساختی و تضادهایی که برای خانواده ها پدید

می آورد و موجب از هم پاشیدگی خانواده می شود در این دیدگاه مورد غفلت قرار می گیرد.

نوع برخورد و نگرش جامعه نسبت به زنان و دخترانی که به این گروه انحرافی منسوب شده اند نیز حائز اهمیت و دقت نظر می باشد

سوالاتی که در اینجا مطرح می شود این است که، جامعه (اعم از مردم و مسوولان) چه رفتاری را در رابطه با این افراد اعمال می نمایند؟

مسئله هر جامعه ای برای همبستگی و هم نوایی خود از نوعی مکانیسم های نظارت و کنترل استفاده می نماید. برخورد با هر نوع انحراف با نوعی فشار و مجازات از سوی جامعه همراه است، هرچند ثابت شده است که رفتار انحرافی در اثر چندین عامل اکتسابی به جود آمده و عامل مجازات تاثیر چندانی

در ظهور و ازدیاد و یا تقلیل دائمی آن ندارد و فقط در کوتاه مدت می تواند موثر باشد.

ساترلند می گوید: " یکی از ضعف های بزرگ روش های قضایی حاضر، تکیه مداوم بر تهدید، به وسیله ی مجازات کردن برای جلب نظر مردم برای احترام به قانون است. در حالی که هیچ گاه تا کنون با تهدید و ارباب میسر نشده است کسی قلبا و صمیمانه وادار شود تا به آنچه که به زور بر او تحمیل م بشود احترام بگذارد"

در ایران، مجازات هایی که در مورد این زنان صورت می گیرد عبارتند از: ۱. اجرای حدود که صد نازبان را در بر می گیرد ۲. سنگ سار کردن در موارد خاص مسلمانان در حال حاضر هیچ کدام از این مجازاتها صورت مدنی و انسانی نداشته و از دیدگاه

حقوق بشر نوعی خشونت محسوب می‌گردد و جامعه نارمند است تا از روش‌های خاص دیگری برای کنترل این پدیده استفاده نماید. در سال‌های اخیر طرح‌هایی نیز برای کنترل این عارضه مطرح شده است. خانه‌های سلامت که پایگاه نگهداری زنان خیابانی و دختران فراری است که هنوز به دایره‌ی فساد وارد نشده‌اند، هم‌چنین کانون‌های اصلاح و تربیت و همچنین رواج ازدواج موقت در جامعه از پیشنهادات دیگر می‌باشد.

آن‌چه که از شواهد بر می‌آید این مجازات‌ها و اقدامات نتیجه‌ی مؤثری در بر نداشته و فقط به نوعی سعی در پاک کردن صورت مسئله نموده است؟

بر حسب زدن از سوی مراجع قضایی و امنیتی به زنان و دخترانی که به نوعی با این مسئله درگیر شده‌اند خود می‌تواند کنترل این مسئله را پیچیده‌تر نماید پس لازم است مسئولان، مدیریت اجرایی شایسته و انسانی نسبت به این مسئله داشته باشند.

در سال‌های اخیر از سوی مسئولان به این نکته پرداخته می‌شود که ازدواج موقت یک راه کار برای برخورد با پدیده‌ی زنان خیابانی است، قطعاً تشویق و ترویج ازدواج موقت به سلامت جامعه کمکی نخواهد نمود، زیرا در جامعه‌ی ایران که نهاد خانواده از تعاریف خاص خود برخوردار است اگر ما این راه را باز بگذاریم در حقیقت به مسئله در شکل جدید رسمیت بخشیده ایم.

اگر روسپهنگری را فروش تن در مقابل پول بدانیم، در ازدواج موقت همین امر با پیشنهادی قانونی صورت می‌پذیرد و زمانی بر آن واقع می‌شود.

آیا واقعا با این روش معضل حل می‌گردد یا معضلی بر معضلات جامعه اضافه می‌شود؟

افزایش زنان و دختران خیابانی واقعا در ایران نهادینه خواهد شد ؟

از آنجایی که کانالیزه کردن این زنان و دختران در مکان های خاصی نیز مطابق با ارزش های سنتی جامعه نمی باشد و به هر حال این زنان و دختران مظرود جامعه می باشند بر عهده ی مسئولان است که با توجه به ساختارهای جامعه با شیوه های روانشناسانه، جامعه شناسانه، و اخلاقی به حل این معضل بپردازند و راه حل هایی را ارائه دهند که با توجه به بافت جامعه ی ایران امکان تحقق آن وجود داشته باشد.

مسئله این نکته حائز اهمیت می باشد که هیچ انحرافی به صورت صد در صد از جامعه ریشه کن نخواهد شد ولی کاهش آن حداقل به صورت معقول، در حفظ سلامت جامعه موثر است.

تولستوی می گوید : " در روح هر فرد مجرم بارقه ای از نور الهی وجود دارد که ممکن است او را به راه راست هدایت کند " به همین خاطر اصلاح مجرمان به شیوه ای که در جریان عادی زندگی اجتماعی قرار گیرند نیز دارای اهمیت است. درمان بیماری های اجتماعی بسیار مهم است چون این بیماری ها حالت مسری داشته و به سرعت در جامعه تسری می یابند و در زمان کوتاهی درصد زیادی از جامعه را آلوده می سازد و مهم تر از آن پیش گیری از این گونه بیماری ها می باشد، مسلما هزینه ای که برای پیش گیری مورد استفاده قرار می گیرد بسیار کمتر از هزینه های درمان خواهد بود.

**منابع :**

<http://www.daadaar.com>

[http://www.qomprisons.ir/farsi/news.php?news\\_id=51448](http://www.qomprisons.ir/farsi/news.php?news_id=51448)

<http://zanestaan.blogspot.com>

<http://assir.blogfa.com>

<http://www.qomprisons.ir>

<http://www.agahane.com>[6

<http://www.farsnews.ir>

<http://www.irwomen.info/spip.php?article6557>

<http://www.sarmayeh.net/ShowNews.php?6678>

<http://www.30mail.net>

<http://jomhouri.com/a/05let/005057.php>